

## خواب همسر امام پیش از ازدواج

۲۵ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۱۰:۵۱

آقای لواسانی از طرف امام آمد خواستگاری. قبول خواستگاری حدود دو ماه طول کشید، چون حاضر نبودم به قم بروم. چون قم مثل امروز نبود. زمین خیابان تالب دیوار صحن، قبرستان بود و کوچه ها خیلی باریک بودند... مراحل خواستگاری شروع شد و پدرم می گفت: «از طرف من ایرادی نیست قبول دارم. اگر تو را به غربت می برد، اما آدمی است که نمی گذارد به تو بد بگذرد.»

جوان و تاریخ - کشکول



آقای لواسانی از طرف امام آمد خواستگاری. قبول خواستگاری حدود دو ماه طول کشید، چون حاضر نبودم به قم بروم. چون قم مثل امروز نبود. زمین خیابان تالب دیوار صحن، قبرستان بود و کوچه ها خیلی باریک بودند... مراحل خواستگاری شروع شد و پدرم می گفت: «از طرف من ایرادی نیست قبول دارم. اگر تو را به غربت می برد، اما آدمی است که نمی گذارد به تو بد بگذرد.»

پدرم به دلیل رفاقت چند ساله اش از آقا شناخت داشت، اما من می گفتم: «اصلاً به قم نمی روم.»

برای خوابهایی که دیدم فهمیدم این ازدواج مقدر است. آخرین بار خواب حضرت رسول(ص) و امیر المومنین و امام حسین(علیهم السلام) را دیدم. در حیاط کوچکی که همان حیاطی بود که برای عروسی اجاره کردند. همان اتاقها با همان شکل و شمایل. حتی

پرده‌هایی که خریدند، همان بود که در خواب دیده بودم. به هر حال در خواب دیدم که آن طرف حیاط که اتاق مردها بود، پیامبر(ص) و امیرالمومنین و امام حسن(علیهما السلام) نشسته بودند. و طرفی که اتاق عروس بود، من بودم و پیر زنی با چادری شبیه چادر شب که نقطه‌های ریزی داشت و به آن چادر لکی می‌گفتند. پیرزن ریز نقشی بود که من او را نمی‌شناختم و با من پشت در اتاق نشسته بود. دراتاق شیشه داشت و من آن طرف را نگاه میکردم. از او پرسیدم: «اینها چه کسانی اند؟»

پیرزن، که کنار من نشسته بود، گفت: آن روبه رویی که عمامه مشکی دارد پیامبر(ص) است. آن مرد هم که مولوی سبز و کلاه قرمز با شال بند دارد- آن زمان مرسوم بود. در نجف هم خدّام به سر می‌گذاشتند- امیرالمومنین، علی(ع) است. این طرف هم جوانی عمامه مشکی بود که پیرزن گفت: این امام حسن(ع) است. من خوشحال شدم. پیرزن گفت: تو که از اینها بدت می‌آید! من گفتم: «نه، من از اینها بدم نمی‌آید، من اینها را دوست دارم.» و اضافه کردم: «من همه اینها را دوست دارم اینها دوست دارم اینها پیامبر مناند. آن آقا امام دوم من است، آن آقا امام اول من است»

این‌ها را گفتم و شنیدم و از خواب بیدار شدم. ناراحت شدم که چرا زود از خواب بیدار شده‌ام. صبح برای مادر بزرگم تعریف کردم که من دیشب چنین خوابی دیده‌ام.

مادر بزرگم گفت: مادر! معلوم می‌شود که این سید، حقیقی است و پیامبر و ائمه از تو رنجشی پیدا کرده‌اند، چاره‌ای نیست این تقدیر توست.

عروسی ما در ماه مبارک رمضان بود و این مسأله چند دلیل داشت، اول این که امام مقید بودند که درسها تعطیل باشد و دوم آن که من نزدیک تولد حضرت صاحب الزمان(عج) آن خواب را دیدم و به این دلیل خواستگاران اول ماه رمضان آمدند.

راوی: همسر امام

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/19907/خواب-همسر-امام-پیش-از-دواج>